

جایگاه اختیار در مقام نیت و تصمیم

محمد رضا شمشیری

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)

Mo_shamshiri@yahoo.com

چکیده

اختیار انسان و جایگاه آن همواره در مباحث فلسفی و کلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. چیزی که پشتوانه اختیار قرار می گیرد نیت است. به طور حتم این همه تأکید دین مبین اسلام بر نیت، پشتوانه ای فلسفی و کلامی دارد و آن این است که بیشترین اختیار انسان در مرحله نیت است. این سخن بسیار دقیق و ظریف است و انسان با تعمق در این مسأله به عظمت اسلام و معجزه بودن این دین حیات بخش و کامل پی می برد؛ این مقاله که با شیوه ی تحلیل و با توجه به آیات شریفه ی قرآن کریم انجام شده است گویای آن است که بیشترین اختیار انسان در مرحله نیت است، این موضوع راه گشای حل معضل واژه ی قرآنی لَمَمَ می باشد که در آیه ی شریفه ی ۳۴ سوره ی مبارکه ی نجم به آن اشاره شده است. تا به حال مفسرین به یک نظر واحد در این مورد نائل نشده اند. اما با توجه به روایات ائمه معصومین در مورد این واژه و بحث فلسفی و کلامی در این مورد و تطبیق آن دو با هم این نکته ی قرآنی کاملاً آشکار و متجلی می شود که لَمَم تصمیم گرفتن بر انجام کارِ قبیح است که نهایتاً چون شرایط و امکانات خارجی مهیا نمی شود، این تصمیم صد درصد محقق نمی شود.

واژه های کلیدی: نیت، تصمیم، اراده، عزم، لَمَم

مقدمه (اهمیت نیت در اسلام)

انسان با یک بررسی کوتاه در احکام و دستورات اخلاقی دین مبین اسلام، متوجه اهمیت و جایگاه مهم نیت در این دین بزرگ می‌گردد. در عبادات، نیت جزء ارکان محسوب می‌گردد. اگر خلل و نقصان صوری یا معنوی در نیت به وجود آید، آن عبادت مقبول نمی‌گردد و باطل می‌شود؛ به عنوان مثال خلل صوری در نیت نماز به این صورت است که آیا اقامه‌کننده آن قصد نماز فریضه دارد و یا نافله و در صورت فریضه بودن آن، آیا آن نماز به قصد فریضه‌ی صبح خوانده شده است و یا قصد عشاء و یا ...

خلل و نقصان معنوی در نیت نماز به این معناست که آیا اقامه‌کننده آن به منظور تقرب به خداوند آن را به جا می‌آورد و یا به نیتی غیرالهی و شیطانی و نشأت یافته از هوی و هوس نفسانی.

حال اگر نمازگذار از لحاظ صوری، اخلاقی در قصد و نیت نمازش خللی وارد شود و یا از لحاظ معنوی به قصد تقرب به خداوند متعال به جای نیاورد، آن نماز از اساس ویران است و مورد قبول ذات احدیت نمی‌باشد.

هم چنین نیت در سایر عبادات مثل روزه و حج و زکات و خمس و ... نقش اساسی ایفا می‌کند. این قصد و نیت در زندگی انسان موحد آن چنان شامل و فراگیر می‌شود که او می‌بایست تمام حرکات و سکنات خود را در جهت رضای پروردگار قرار دهد. یعنی با تهذیب نفس و تسلط بر هوی و هوس به آن چنان درجه‌ای نایل می‌شود که اعمال و عبادات و امور روزمره‌ی او همچون سکوت و سخن گفتن و حرکت و دیدن و شنیدن و خوردن و خوابیدنش برای خدا و به منظور تقرب به او باشد.

همان‌گونه که قرآن می‌فرماید:

قُلْ إِن صَّلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۶۲)

بگو همانا نماز و پرستش و زندگی و مرگ من از آن خداوند پروردگار جهانیان است.

هنگامی که انسان موحد تمام امور زندگی و معیشتی خویش را بر طبق قصد و نیت الهی قرار داد به ذات اقدس احدیت و اصل می‌شود و در او فانی می‌گردد.

او هرچند ظاهراً در بین مردم است و به اعمال روزمره‌ی خود رسیدگی می‌کند، اما باطناً به فناء فی الله نایل شده است. و در آن صورت است که مصیبات دنیا برای او سهل و آسان می‌شود و حتی لذت‌بخش می‌گردد و او به مخلوقات الهی به دیده‌ی مهر و محبت و رأفت می‌نگرد.

همان‌گونه که حضرت امام خمینی رضوان‌الله علیه می‌فرماید:

کاش روزی به سر کوی توام منزل بود
که در آن شادی و اندوه مراد دل بود

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی می‌گوید:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

و نیز از زبان یکی از عرفا می‌گوید:

دل‌خانه‌ی مهر یار است و بس
از آن می‌نگنجد در او هیچ کس

(سعدی، ۱۴۶، ۱۳۶۶)

و چه زیبا گوید جناب شیخ‌الرئیس بوعلی سینا آن‌جا که می‌فرماید:

«الْعَارِفُ هَشٌّ بَشٌّ بَسَامٌ... وَ كَيْفَ لَا يَهْشُ وَ هُوَ فَرَحَانٌ بِالْحَقِّ وَ بَكْلٌ شَىءٌ.»

یعنی یک عارف با مردم می‌جوشد و خوش مشرب می‌باشد و همواره تبسم می‌نماید و غیر از این نمی‌تواند باشد

زیرا عارف به ذات حق و هستی و اصل گردیده است. (به نقل از حسن زاده آملی، ۱۳۷۰، ۳۰)

و نمونه‌ی بارز این خصوصیات، امام‌العارفین، حضرت علی مرتضی علیه آلاف التحیه و الثناء می‌باشد. آن حضرت شبها در محراب عبادت آن‌چنان می‌گرید و به خود می‌پیچد که نظیرش را کسی ندیده است اما روز که می‌شود، می‌آید با اصحاب خودش می‌نشیند چنان شاد و چنان خندان که اصحابش می‌گویند از جمله اوصافش این بود که با ما می‌آمد و همیشه قیافه‌ی او شکفته بود.

به قدری آن حضرت خوش‌مجلس و حتی بذله‌گو بود که عمروبن‌عاص در تبلیغ بر علیه آن حضرت می‌گفت: او به درد خلافت نمی‌خورد، چون خنده‌رو است. خلافت یک آدم عبوس می‌خواهد که مردم از او بترسند!

هُوَ الْبَكَاءُ فِي الْمِحْرَابِ لَيْلًا هُوَ الضَّحَاكُ أَنْ جَدَا الضَّرَابِ.

اوست که در محراب عبادت بسیار گریان و در میدان جنگ بسیار خندان می‌باشد. (مطهری، ۱۳۷۷، ۵۵)

بحث فلسفی در این مورد

به چه علت نیت، اساسی‌ترین نقش را در زندگی انسان ایفا می‌کند؟ و چرا نیت در دین مبین اسلام حائز بزرگ‌ترین جایگاه می‌باشد؟

زیرا انسان در مرحله‌ی نیت است که صاحب اختیار کامل می‌باشد. یک فعل هنگامی متحقق می‌شود که اول نیت آن صورت گیرد و در ثانی امکانات خارجی آن مهیا باشد. نیت، خواستن قطعی می‌باشد و در انسان دو نوع خواستن وجود دارد: یکی خواستن قطعی که نیت، عزم، اراده، تصمیم و قصد نامیده می‌شود؛ و دیگری خواستن غیرقطعی که تمایل نامیده می‌شود. خواستن قطعی، نیت خود علت تامه‌ی فعل می‌باشد. بدین جهت در روایت شریفه از امام صادق (ع) آمده است: أَلَا وَ إِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ؛ همانا نیت تمام حقیقتِ عمل است. (به نقل از مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ۲۴۴)

بنابراین فعل بدون نیت انجام نمی‌شود. پس اعتقاد به این‌که انسان در مرحله‌ی نیت مختار است، مؤید مجبور بودن انسان در مرحله‌ی فعلیت نمی‌باشد؛ چرا که اولاً نیت از خود انسان است و ثانیاً فعل معلول نیت است. همچنین ممکن است انسان نیت بر انجام عملی داشته باشد و بعد از نیت، فعل انسانی نیز متحقق شود، اما در انجام آن عمل موفق نشود، در این صورت نیز نمی‌توان به مجبور بودن انسان استناد نمود.

به عنوان مثال اگر انسان بر بلند کردن سنگ بزرگی عزم نمود اما نتوانست آن سنگ را بلند کند، نیت و فعل از خود انسان بوده است اما به لحاظ مهیا نبودن امکانات خارجی (قدرت بسیار زیاد) انسان نتوانسته است آن را حرکت دهد یا بلند کند.

آن چیزی که به معنای واقعی کلمه و دقیق آن، فعل و کار ماست و کار هیچ‌کس جز ما نیست، نیت است.

امکانات خارجی به دست من نیست، به دست خداست. یعنی اگر خداوند به من سلامتی داد، امکانات خارجی متحقق می‌شود.

کلیدی‌ترین مباحث جبر و اختیار (در قرآن و از دیدگاه عقل و روایات) با توجه به همین نکته‌ی ساده پاسخ داده می‌شود و مسأله‌ی قضا و قدر به وسیله‌ی آن حل می‌شود.

باید گفت تنها چیزی که در این عالم فعل انسان است و به دست اوست، نیت است. یک چیز در عالم است که خداوند به طور کامل به انسان واگذار نموده است و آن تصمیم و انتخاب انسان است.

مشیت و خواست الهی بر آن بوده است که این تصمیم و نیت به دست خود انسان باشد. به عنوان مثال در مورد

سخن گفتن انسان، امکانات خارجی همچون زبان و سلامتی خداداده و آن که خدانداده است، تصمیم و اراده‌ی انسان می‌باشد. حال انسان می‌تواند بدون در نظر گرفتن شرایط خارجی در سخن گفتن راست بگوید یا دروغ، و این امر به دست خود اوست.

تصمیم و تکلیف

خداوند متعال انسان را در قبال اعمال خویش مسؤول و مکلف قرار داده است. حال اگر ما معتقد باشیم که انسان از اختیار برخوردار نمی‌باشد و تصمیم به دست او نیست و امکانات خارجی به دست خداست و شرایط خارجی نیز از اختیار او خارج است، بنابراین خداوند او را در قبال چه چیز مسؤول و مکلف قرار داده است. تکلیف باید در قبال چیزی باشد که اختیار آن به دست انسان باشد.

اگر انسان از خود هیچ اختیار و اراده‌ای نداشت، او کاملاً مجبور بود و تکلیف و مسؤولیت در قبال اعمال بی‌معنا بود، پس مجازات نیز مفهوم و معنایی نداشت. اگر خداوند به انسان وعده‌ی مجازات در قبال اعمال نادرستش داده است، به این معناست که در او جزئی است که به دست خداوند نیست و آن تصمیم است که خداوند خود آن را به انسان واگذار نموده است.

دیدگاه کانت و نیت

ایمانوئل کانت فیلسوف نامدار مغرب زمین نظریه‌ی اخلاقی خویش به نام نقّادی عقل عملی را بر اساس نیت بیان نموده است. نیت به معنای وجدان و حکم درونی و نه صرف یک تفکر ذهنی و خطوط کردن فکری در ذهن، بلکه نیت به معنای نشأت گرفتن عمل از درون می‌باشد؛ یعنی خواست درونی و نه خواست خارجی. عقل عملی (اخلاق) مجهز به اراده می‌باشد یعنی قلمرو آن است‌ها و نیست‌ها می‌باشد.

در نظر او انسان تنها عقل نیست، بلکه اراده نیز هست. همان قدر که عقل انسان مطرح است، خواست انسان نیز مطرح می‌باشد.

از دیدگاه کانت، مسأله‌ی اخلاق انحصاراً از طریق انسان و با حضور او در این جهان قابل طرح است و برای هیچ موجود دیگری در طبیعت مطرح نیست. اخلاق از طریق انسان و برای او مطرح می‌شود. در نظر او عمل اخلاقی واجد سه شرط و خصوصیت می‌باشد:

۱. کلیت

۲. ضرورت

۳. انسانیت

و احکام کانت بر اساس این سه شرط پایه‌ریزی می‌شود.

حکم اول: چنان رفتار کن که بتوانی بخواهی دستور ناشی از رفتار تو به صورت قانون کلی درآید.

اگر انسان مطابق این حکم عمل نماید، دیگر مسأله‌ی شخص (من و تو) از میان می‌رود. به عنوان مثال اگر انسانی به لحاظ رسوا نشدن دروغ نگفت، این عمل اخلاق نمی‌باشد، چرا که در این عمل کلیت نیست.

غایت عمل اخلاقی در خودش می‌باشد؛ بنابراین حکم اخلاقی کانت می‌گوید صادقانه سخن گو هر چند موجب بدنامی تو گردد. درستکار باش چون درستکاری ذاتاً خوب است (یوسف کرم، ۱۳۶۹ ف ۱۱۸).

فرق نظریه‌ی مبتنی بر نیت و نظریه‌ی مبتنی بر غایت

در نظریه‌ی مبتنی بر نیت، حکم اخلاقی غیرمشروط است. یعنی کلی می‌باشد و انسان صرفاً به منظور اخلاقی بودن آن حکم، عمل به آن را بر خود فرض می‌کند. اما نظریه‌ی مبتنی بر غایت، مشروط می‌باشد. یعنی می‌گوید اگر عمل تو

مفید است، درست و اخلاقی می‌باشد و در غیرمفید بودن، غیراخلاقی است.
حکم دوم: چنان رفتار کن که انسان از آن جهت که انسان است، چه شخص تو و چه شخص دیگری همیشه غایت تلقی شود و نه وسیله.

در این حکم، من و تو فردی مطرح نمی‌باشد؛ بلکه در شخصیت فرد فرد افراد تسلیم یک اصل عقلی می‌باشند و تنها انسان به‌عنوان موجود ذی‌عقل است که می‌تواند مبنای اخلاق قرار گیرد.

حکم سوم: چنان رفتار کن که اراده‌ی تو باید دستور ناشی از عمل تو را به قانون کلی مبدل سازد. در این حکم نکته‌ی جالب و خاصی دیده می‌شود و آن این که شخص اخلاقی می‌بایست به جایگاهی برسد که اراده‌اش قانون اخلاقی‌اش را بسازد. یعنی آن‌چنان اخلاقی شود و اخلاق برای او ملکه شود که هرچه کند، اخلاقی باشد. برخلاف ابتدای اخلاقی بودنش که اعمال خود را با اخلاق مطابقت می‌نمود، این بار آنچنان اخلاق در روح و روان او تأثیرگذار شده است و در تمام حرکات و سکنتات او شامل و فراگیر شده است که برای او اراده و اخلاق توأم با هم باشند و در این هنگام جمیع افکار و اعمال او اخلاقی می‌باشد (کاپلستون، ۱۳۷۵، ۲۲۶).

از این سه حکم سه ضابطه‌ی کلیت، ضرورت و انسانیت استخراج می‌شود؛ اما در این جا این سؤال مطرح می‌شود که انسان چگونه باید باشد تا به این سه حکم عمل نماید؟ کانت در جواب گوید او باید مختار باشد.

اما سؤالی دیگر مطرح می‌شود که انسان در این سلسله‌ی زنجیروار طبیعت می‌تواند مختار باشد؟
کانت در جواب این مسأله می‌گوید: انسان در تحت دو ضرورت می‌باشد:

۱. ضرورت بیرونی
۲. ضرورت درونی.

در مورد ضرورت بیرونی باید گفت که در طبیعت ضرورت و علیت جاری است و انسان نیز به‌عنوان موجودی طبیعی، جزئی از این طبیعت به‌شمار می‌رود. انسان به‌عنوان موجودی که دارای جسم است، تحت همان قوانین قرار دارد که دیگر اشیای طبیعت قرار دارند. از این نظر انسان نیز تحت ضرورت طبیعت قرار دارد، اما ضرورت دیگری نیز وجود دارد که آن در درون انسان قرار دارد و این حکم و ضرورت درونی همان اختیار است. ما انسان‌ها از نظر جسمی تحت ضرورت طبیعت می‌باشیم (که تحت اختیار ما نیست) ولی با این وجود، ضرورت درونی نیز در ما وجود دارد که منشأ آن از خودمان می‌باشد و آن ضرورت عقلانی است که همان اختیار ما می‌باشد. در این جا او گام بسیار بلندی در جهت حل مشکل جبر و اختیار برمی‌دارد؛ چرا این ضرورت به لحاظ درونی بودنش تحت قوانین مکان و زمان نمی‌باشد و درونی بودن این ضرورت نیز به این معناست که انسان از یک قوه‌ی تعقلی برخوردار است که اراده‌ی او معلول و تحت اختیار آن قوه‌ی عقلانی می‌باشد و این تعقل است که اراده را می‌سازد و نه عوامل طبیعی خارج از انسان. بنابراین هر جا که عقل حضور دارد، اراده نیز هست و هر جا عقل حضور ندارد، اراده نیز وجود ندارد. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به این دیدگاه، آیا انسان‌هایی که اختلالی در قوه‌ی عقلانی آن‌ها به‌وجود آمده و دیوانه و یا روانی شده‌اند، از اراده و اختیار برخوردار نیستند؟ در حالی که آن‌ها اعمال و حرکاتی از خود بروز می‌دهند که نشان از اراده و اختیار آن‌ها در صدور این اعمال دارد؟ در جواب گفته می‌شود که چون اعمال دیوانه با تعقل همراه نیست، از اراده‌ی او نیز نشأت نمی‌گیرد. چرا که یک فرد دیوانه هنگامی که صاحب عقل می‌شود، قطعاً اعمال قبلی خود را انجام نمی‌دهد و فرد روانی بعد از بهبودی و مرخصی از تیمارستان از اعمال سابق خود اظهار پشیمانی و شرمساری می‌کند و می‌گوید آنچه سابقاً انجام دادم، به دست خودم نبود. یعنی اعمالم با تعقل همراه نبود بنابراین از اراده و اختیار نیز برخوردار نبودم.

بررسی واژه‌ی قرآنی لَمَم

خداوند متعال در سوره‌ی شریفه‌ی النجم، آیه‌ی ۳۲ می‌فرماید:

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ.

«آنان که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری کنند، مگر آن که لَمَمی از آن‌ها سرزند همانا مغفرت پروردگار بسیار

وسیع است.»

مفسرین در تفسیر واژه‌ی لمم اقوال متعددی بیان نموده‌اند. عده‌ای گفته‌اند لمم به معنای خیال گناه است بدون عمل نمودن به آن و بعضی گفته‌اند که مراد از لمم آن است که شخصی به مقدمات گناه نیز مشغول شود، ولی گناه به‌جا نیامد و برخی گناهات قلبیه همچون ریا، عجب و کبر را لمم دانسته‌اند. اما شاید با بحثی که در مورد مسأله نیت و تصمیم نمودیم، گامی در جهت حل این معضل برداشته باشیم.

یعنی لمم به این معناست که شخصی تصمیم و عزم بر انجام گناهی داشته باشد اما در انجام گناه موفق نشود. به‌طور مثال اگر شخصی قصد دزدی داشته باشد (این قصد و نیت علت تامه فعل او است و او را به حرکت وامی‌دارد).

او به قصد دزدی به راه می‌افتد اما در بین راه با مانعی برخورد می‌کند و به زمین می‌خورد و مجروح و مضروب می‌شود و یا هنگام بالا رفتن از دیوار، پایین می‌افتد و صدمه می‌بیند و موفق به دزدی نمی‌شود. بنابراین او قصد و نیت دزدی کرد اما موفق نشد و اعمالی شبیه به این اعمال که انسان قصد گناه کند (همچون غیبت نمودن، ریا کردن، تهمت زدن، اذیت و آزار رساندن به دیگران و ...) اما موفق به گناه نمی‌شود. بنابراین لمم تنها قصد و عزم و اراده در انجام گناه است بدون آن که شخص بر انجام گناه موفق شود. پس با تفسیر فلسفی بهتر می‌شود احادیث و روایاتی را که در این مورد رسیده است، تفسیر نمود و به منظور و مفهوم قرآنی آن پی برد. (بعضی از مفسرین فرموده‌اند که مراد از لمم آن است که شخصی به مقدمات گناه مشغول می‌شود، ولی گناه به‌جا نمی‌آورد).

به‌طور خلاصه لمم یعنی نزدیک شدن به گناه و خداوند تعالی، لمم را خواهد آمرزید. شهید مطهری (ره) نیز در بدون اشاره به واژه‌ی لمم، همین معنار را تأیید می‌کنند. ایشان می‌فرماید: اگر شما تصمیم به یک گناه بگیرید و تمام مقدمات آن گناه را فراهم بکنید، ولی آن لحظه‌ی آخر که می‌رسد پشیمان شوید یا موانع خارجی نگذارد شما این عمل را انجام دهید، این را به پای شما گناه نمی‌نویسند.

و روایات اهل بیت (ع) نیز همین است: اللمام را گفته‌اند قارب بالذنب؛ یعنی شخص نزدیک به گناه می‌شود، اما آن را به‌جا نمی‌آورد. گناهانی از قبیل ریا، عجب، کبر و ... عزم بر گناه است و همین عزم بر گناه که از گناهان قلبی است، لمم شمرده می‌شود. مثلاً سوءظن به مؤمن گناه قلبی است ولی تا وقتی که این سوءظن در اعمال و رفتار نسبت به دیگران مؤثر واقع نشده است، حکم لمم را دارد. حسد نیز لمم محسوب می‌شود تا هنگامی که در مرحله‌ی قلب باشد و شخص حسود، حسد خود را اظهار نکند.

علاج و چاره‌ی لمم چیست؟

در کتاب اصول کافی، روایتی منقول است که شخصی نامه‌ای به حضرت باقرالعلوم (ع) نوشت و از چاره و علاج لمم، جوپا شد. حضرت در جواب او فرمود: (نقل به مضمون روایت آن که) ان شاء الله نجات می‌یابی و شیطان را به خود راه مده و مرقوم فرمودند که در زمان رسول خدا (ص) جمعی به حضور آن حضرت رسیدند و از لممی که عارضشان می‌شد شکایت نمودند. عرض کردند: یا رسول الله اگر باد ما را از بالای بلندی پرتاب کند که بدن ما قطعه قطعه شود، بهتر از آن است که لمم خود را بگوییم. رسول خدا (ص) در جوابشان فرمود: آیا خود را این‌گونه می‌بینید؟ عرض کردند: بلی. حضرت فرمودند: قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث نموده است، این ایمان شما، ایمان حقیقی می‌باشد (به سبب علاج لمم)، فرمودند: هرکدام از شما، لمم عارضش شد فوراً بگوید: اَمَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ. (دستغیب، ۱۳۵۴، ۱۵۹).

بنابراین معنای جامع لمم آن است که اگر در مرحله‌ی گناه جارحه (گناهی که عوامل آن دست و پا و گوش و سایر اعضا و جوارح است) باشد، شخص قصد و نیت و عزم گناه بنماید، اما به انجام گناه توفیق نیابد. و معنای لمم در مرحله‌ی گناهان قلبیه آن است که این گناهان از قلب به جوارح سرایت نکند.

مؤمنان و عارفان و استقلال در تصمیم

از مطالب گذشته معلوم شد که تصمیم و نیت، از خود انسان است اما با وجود این امر، باید گفت که اکثر انسان‌ها، در زندگی، استقلال در تصمیم ندارند. چرا که شرایط و عوامل خارجی تصمیم واقعی ایشان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد ولی در این میان تنها مؤمنان و عارفان هستند که در تصمیم و نیت خویش صاحب استقلال تمام می‌باشند؛ چرا که عوامل و شرایط خارجی تأثیری در تصمیم و عمل ایشان نگذارد و آن‌ها بدون تأثیر از خارج، خواست خویش را عملی سازند.

در شرح این مطلب باید گفت هنگامی که انسان به تعلقات دنیوی دلبستگی پیدا کند، در تصمیم و اراده‌ی واقعی او خلل وارد شود و دیگر استقلال در تصمیم نخواهد داشت. بدین جهت مؤمنان و عارفان و سالکان طریق الی الله مدتی مدید از عمر خویش به تهذیب و مجاهدت نفسانی و بیرون راندن محبت تعلقات از خانه‌ی دل می‌گذرانند و تنها از تعلقات به اندازه‌ی نیاز و احتیاج استفاده می‌کنند. سعی می‌کنند لباسی متوسط بپوشند. از خانه‌ای محقر و یا معمولی استفاده کنند و خواب و خور خویش را تقلیل دهند و تا زمانی که محبت دنیا در قلوبشان است، عهده‌دار مقام و منصبی نمی‌شوند. اما هنگامی که بعد از یک عمر مجاهدت و تهذیب نفس، محبت تعلقات از قلوبشان افول کرد به خواست و مشیت الهی، دنیا و مافیها به آن‌ها روی آورد اما در آن هنگام ایشان خواستار دنیا و تعلقات آن نیستند و لذتی از آن در قلوب خویش احساس نکنند، در این زمان آن‌ها بدون آنکه محبت مقام و موقعیت در قلب خویش احساس کنند، به جهت اداره‌ی اجتماع به نحو شرعی و الهی آن را متقبل می‌شوند و به ارشاد و هدایت مردم می‌پردازند. یعنی همان چیزی که در حکمت عملی به آن سفر من الحق الی الخلق گویند اما آن‌ها کما فی السابق، در مورد دیگر تعلقات (همچون خانه و کاشانه و لباس و غذا) ساده‌زیست می‌باشند. خانه‌ی دل تنها بایستی جایگاه محبت الهی باشد و فقط محبت ربوبی در آن سکنی گزیند اما هنگامی که انسان به تعلقات دنیوی و اشیای طبیعت دلبستگی پیدا کرد، محبت این تعلقات در خانه‌ی دل جای محبت الهی را می‌گیرد. در این چنین حالتی انسان دیگر از عبادت و اطاعت و نماز و شب‌زنده‌داری لذت نمی‌برد؛ چرا که دیگر در منزلگاه دل جایگاهی برای محبت خدا نمانده است و محبت‌های دروغین جای محبت واقعی را گرفته‌اند؛ بدین جهت این چنین انسانی تمام فکر و ذکرش دنیا و مافیها و حساب و کتاب و اموال و سرمایه و اشیای خویش می‌باشد و حتی در حال عبادت و نماز نیز از این حالت مستثنی نیست.

بنابراین محبت‌های دروغین در مقابل محبت واقعی (محبت الهی) قرار می‌گیرند و خانه‌ی دل را به تمامه با وجود خویش اشغال می‌کنند. پس هرکدام نقش یک خدایی را بازی می‌کنند و تبدیل به یک بت و خدای دروغین می‌شوند بدین جهت است که قرآن کریم در پاره‌ای از آیات شریفه به این امر متذکر گردیده است و دلبستگی به تعلقات را با شدیدترین واژه‌ها و الفاظ بیان فرموده است، آن‌جا که می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ الْهَوَاةَ هَوَاةً» (سوره‌ی جائیه، آیه‌ی ۲۳).

(آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده.

ای هواهای تو خدای‌انگیز
وی خدایان تو خدای‌آزار

بدین جهت حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «خیال نکنید که دنیا عبارت از این طبیعت است. این طبیعت را خدای تبارک و تعالی هیچ از آن تکذیب نکرده، بلکه در روایات تعریف هم از آن شده است، این یکی از مظاهر الهی است. دنیا آن است که در ماست، که ما را از مبدأ کمال دور می‌کند و به نفس و نفسانیت خودمان مبتلا می‌کند. دنیای مذموم، همین است که انسان توجه داشته باشد ولو به یک تسبیح، ولو به یک کتاب، چه بسا که دل بستن یک کس به یک تسبیح و یک کتابی، به دنیا بیشتر توجه کرده باشد، تا دل بستن یک کس دیگری به یک پارکی و باغی و کذا...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۵).

با توجه به توضیحاتی که داده شد، نتیجه می‌گیریم تنها مؤمنان و عارفان و اولیای خدا هستند که در زندگی از استقلال در تصمیم برخوردارند و به لحاظ عدم دلبستگی به تعلقات دنیوی، این امور خلی در اراده و تصمیم و نیت ایشان ایجاد نمی‌نماید.

همان‌گونه که قرآن کریم به این نکته متذکر می‌شود، آن‌جا که می‌فرماید:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (سوره یونس، آیه ۶۲). آگاه باشید که دوستان خدا هرگز هیچ ترسی (از حوادث آینده) و هیچ اندوهی (از وقایع گذشته‌ی جهان) در دل آن‌ها نیست.

بحث کلامی در مورد نیت

اختیار انسان در نیت، کلیدی است که در همه چیز را در بحث جبر و اختیار باز می‌کند. لذا در روایات آمده است: «نیت المؤمن خیر من عمله» (کلینی، ۱۳۶۱، ۵۴) بدین لحاظ مؤمن بسیاری از اعمال را نیت می‌کند که انجام دهد اما به سبب مهیا نبودن شرایط موفق به انجام آن‌ها نمی‌شود. لذا خداوند مؤمنین را به نیاتشان پاداش عطا می‌کند و همچنین می‌فرماید: «نیت الکافر شر من عمله» (پیشین). چرا که کافران نیت شر بسیاری دارند که در صدد عملی ساختن آن‌ها هستند اما موفق نمی‌شوند. بنابراین نیت هستند که سازنده‌ی اعمال می‌باشند. یعنی نیت علت تامه‌ی اعمال هستند. نیت جزء صوری و ملکوتی فعل انسان می‌باشند و اعمال جزء مادی و ملکی آن. بدین لحاظ در حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَأْنُوی. ارزش و اهمیت اعمال به واسطه‌ی نیت است و برای هرکس همان است که نیت کرده است. (شبر، ۱۳۹۱، ۴۱).

چرا نیت افضل و مهم‌تر از عمل است؟ چون خداوند در قبال آن چیزی به انسان پاداش می‌دهد یا عقوبت می‌کند که کلاً متعلق به انسان باشد و نیت نسبت به عمل به تمامه متعلق و مربوط به انسان است. چرا که نیت جزء ملکوتی و صوری فعل انسان است، اما عمل جزء ملکی و مادی فعل است و تا حدی به امکانات و عوامل و شرایط خارجی بستگی دارد. نکته‌ی دیگر این‌که چرا کسی که به طور مثال ۵۰ سال گناه کرده است و در آن حال مرده است، عقوبت اخروی او بسیار طولانی‌تر از عمر دنیای او می‌باشد و یا آن‌که ممکن است عذاب او دایمی و ابدی باشد؟ جواب این سوال در روایتی از حضرت صادق (ع) آمده است. ایشان فرموده اند:

أَمَّا خَلَدُ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّ نِيَّتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خَلَدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ ابْتِدَاءً وَ أَمَّا خَلَدُ أَهْلِ الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يَطِيعُوا اللَّهَ ابْتِدَاءً فَبِالنِّيَّاتِ خَلَدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَى قَوْلَهُ تَعَالَى «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» قَالَ عَلِيٌّ نِيَّتَهُ.

ترجمه: به راستی اهل دوزخ در آتش جاودان گشتند زیرا در دنیا نیتشان این بود که چنانچه در آن سرا جاودان بمانند، همواره راه معصیت بپویند و اهل بهشت نیز در باغ فردوس جاودانه شدند، زیرا در دنیا نیتشان این بود که هرگاه تا ابد در آن بمانند، همواره اطاعت پروردگار نمایند. پس اینان و آنان به دلیل نیتشان جاودانه شدند. سپس امام صادق (ع) این آیه‌ی کریمه را تلاوت فرمودند: بگو هرکس برپایه‌ی شاکله خود عمل می‌کند و در معنای شاکله فرمود: بر طبق نیتش. (کلینی، ۱۳۶۱، ۵۵).

نتیجه گیری

با شرح و توضیحی که در مورد نیت داده شد، به این سؤال پاسخ دادیم که به چه علت نیت از جایگاه عظیمی در دین مبین اسلام، برخوردار است و علت فلسفی آن چیست؟ در پاسخ به این نتیجه نائل شدیم که علت اصلی آن به لحاظ اختیار انسان در نیت است. این مطلب زمانی به خوبی برای ما واضح و آشکار می‌شود که نیت به معنای صرف فکر و تمایل به کار نبریم، بلکه نیت یعنی خواستن قطعی، تصمیم، اراده و قصد، شرایط و امکانات خارجی کاملاً در دسترس و اختیار ما نیست و بعضی از مواقع عمل و فعلیت ما به لحاظ مساعد نبودن عوامل خارجی با عدم موفقیت

روبرو می‌شود. اما نیت به‌تمامه از ماست چرا که جزء ذهنی و صوری و ملکوتی فعل ماست. اعتقاد به این که انسان در مرحله‌ی نیت مختار است، مؤید مجبور بودن انسان در مرحله‌ی فعلیت نمی‌باشد؛ چرا که اولاً نیت از خود انسان است و ثانیاً فعل معلول نیت است. به‌عنوان مثال همین که ما قصد و نیت داشته باشیم که دست خود را به حرکت درآوریم، همین صرف خواستن که یک امر درونی و غیرمادی است و قابل رؤیت نمی‌باشد، باعث آن می‌شود که انرژی بدن انسان آزاد شده و از حالت بالقوه به مرحله‌ی فعلیت درآید و دست حرکت کند. اما ممکن است انسان قصد و اراده و نیت و تصمیم به حرکت دست داشته باشد و این خواستن قطعی (نیت) باعث آزاد شدن انرژی نهفته در بدن بشود، اما به جهت آن که شخصی دست انسان را گرفته باشد، به حرکت درنیاید. مانع شدن شخصی از حرکت دست، عوامل و شرایط خارجی است که همیشه در اختیار و دسترس ما نمی‌باشد. بنابراین انسان در مرحله‌ی نیت و قصد و اراده صاحب‌اختیار است، اما ممکن است همواره در مرحله‌ی فعلیت، از اختیار برخوردار نباشد. پس هر چیز مادی و ملکی، یک علت صوری و غیرمادی دارد و فعلیت انسان نیز یک علت تامه و غیرمادی دارد که آن نیت است. نیت از وجود ذهنی نشأت می‌گیرد، اما وجود ذهنی مراحل دارد؛ همچون مرحله‌ی فکر، مرحله‌ی تمایل و مرحله‌ی خواستن قطعی که همان نیت و اراده است.

Archive of SID

منابع

- قرآن کریم
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین، ۱۳۶۳، بوستان، تصحیح فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۷۰، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، تهران، نشر مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، انسان کامل، تهران، نشر صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۶، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۴۴، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۵، تاریخ فلسفه، جلد ۶، ترجمه‌ی اسماعیل سعادت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،
- یوسف کرم، ۱۳۶۹، فلسفه‌ی کانت، ترجمه‌ی محمد محمدرضایی، قم، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، نشر صدرا.
- دستغیب، سید عبدالحسین، ۱۳۵۴، تفسیر سوره‌ی نجم، شیراز، انتشارات مسجد جامع عتیق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۱، خلاصه‌ای از اصول کافی، ترجمه‌ی علی‌اصغر خسروی شبستری، تهران، نشر کتابفروشی امیری.
- شُبر، سیدعبدالله، ۱۳۹۱، اخلاق، ترجمه‌ی محمدرضا جباران، قم، نشر مؤسسه‌ی انتشارات هجرت.

Archive of SID